

روح نماز: ضبط، اتصال و اجرا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ).

از صبر و نماز کمک بگیرید، این نماز و صبر بسی سنگین و گران است، مگر بر کسانی که خاشع‌اند. خاشعان آن‌هایی هستند که باور دارند رو به ملاقات پروردگار می‌روند.

کمک جستن در مقابل چه؟ حوادث، موانع، مشکلات و دشمنان...
به چه؟ به صبر و صلاة.

در ابتدای نظر، انسانی که خود را وابسته به وسایل و اسباب زندگی و نیروهای خارج از وجود خودش می‌بیند، نمی‌تواند مطالب قرآن را درک کند و گمان می‌کند از پول و دسته و قوم و قبیله و سلاح باید کمک گرفت، و وسیله‌ها را کمک زندگی خود برای پیشرفت به سوی مقاصدشان می‌دانند.

آیا این‌ها کمک است؟ انسان با این‌گونه کمک‌ها می‌تواند چه کاری را از پیش ببرد؟ استعینوا (یاری بخواهید)، از وجهه نظر قرآن خطاب به همه نیست. به کسانی می‌گویند یاری بخواهید که ایمان به حق دارند و با آن وسیله‌عالی، از طریق جهاد، به سوی هدفی عالی رهسپارند.

لذا کسانی که می‌خواهند دشمنان خود را برای رسیدن به اوهام و هدف‌های خودشان بکوبند، خطاب به آن‌ها نیست. اغلب مردمی که هدف انسانی خداپسندانه ندارند، نمی‌توانند خطاب‌های قرآن را درک کنند. شخص باید خداپرست باشد و ایمان به حق داشته باشد تا خطاب‌های قرآن را درک کند.

قرآن مکتبی در مقابل مکاتب دیگر جهان نیست، زیرا مکتب اسلام حد ندارد، مکتب فطرت‌ها و خواست‌های بشری است، در عین حال انسان باید وارد این مسیر و دعوت اسلامی شود تا در همان مسیر و جریان دعوت بتواند خطاب‌های قرآن را درک کند. لذا آنان که ظاهراً مسلمان‌اند و مسلمان اسمی و جغرافیایی می‌باشند هم نمی‌توانند این خطاب‌ها را بفهمند. درک این مطالب برای آنان مشکل است. چه، قرآن اساساً دعوتی برای تحرک بوده است. اگر محیط تحرک زمان پیغمبر برای مسلمانان ایجاد شود، آن وقت می‌توانند منطق قرآن را درک کنند. مطالب قرآن فرمول‌هایی نیست که بتوان به صورت مجرد و ذهنی [و با تحقیقات کتابخانه‌ای و مدرسی] به مردم فهماند، آیتی است که با حرکت توأم است. لذا برای کسانی که از چنان محیطی بیگانه‌اند اصلاً از **«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»** حرف زدن بی‌فایده است، چون برای آنان قابل درک نیست.

«إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» برای هدفی عالی خطاب به مسلمانان منحرف‌نشده صدر اسلام بود. وقتی سپاه اسلام به قادسیه رسید ایرانیان می‌خواستند با جنگ آن‌ها را مغلوب کنند، ولی چون نتوانستند ناچار شدند با مصالحه و مذاکره مسأله را حل کنند. مسلمانان برای مذاکره، عربی گمنام را به نام زهره یا مغیره فرستادند. این شخص تشریفات درباری ایرانیان را بازیچه دید، لذا با نوک شمشیرش فرش‌ها را کنار زد و کنار فرمانده کل نشست. آنان از این رفتار بدشان آمد ولی تحمل کردند و به او گفتند: اگر گرسنه‌اید ما مالیات کمتر می‌گیریم، اگر دست‌نشانندگان ما به شما ظلم می‌کنند ما آن‌ها را عزل می‌کنیم و مقداری تحفه برای خلیفه‌تان می‌فرستیم.

نماینده مسلمانان بعد از این حرف‌ها گفت: **«نَحْنُ قَوْمٌ بَعِثْنَا لِنُخْرِجَ الْأُمَّةَ مِنَ دُنَى الْأَدْيَانِ إِلَى عِزِّ الْإِسْلَامِ»**!

در چنین محیطی می‌توان معنی **«إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»** را فهمید. برای چنین هدفی، اگر انسان بتواند در شبانه‌روز [به وسیله نماز] در خودش تحول ایجاد کند و از هدف‌های پست حیوانی به مقاصد عالی انسانی ارتقا یابد و از طوفان‌های نفسانی بالاتر رود، به سرعت و بدون تصادم به جلو حرکت می‌کند. پس یا انسان باید گوساله به دنیا بیاید و گاو

۱. تاریخ طبری این نماینده را مغیره‌بن شعبه می‌نویسد که با فرمانده کل قوای ایران رستم فرخزاد مذاکره کرد و پس از شنیدن سخنان و پیشنهادهای سخاوتمندانه ایرانیان گفت: «ما مردمی هستیم که برانگیخته شده‌ایم تا امت‌ها را از خواری ادیان بیرون بیاوریم و به سوی ارجمندی اسلام ببریم».

برود، یا به مقام عالی انسانی برسد. و این همان «صلاة» است به معنی واقعی و روح آن است، نه به معنی آداب و ارکان و کلمات ظاهری آن. با نماز، انسان خودش را از محیط انفعال‌های نفسانی بگند و بالاتر برود:

«الله اکبر» اولین حرکتی است که شخص را از جا می‌گند و به محیط بالاتر می‌برد. در نتیجه تصادم‌های نفسانی در نظرشان کوچک می‌شود.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ با تحولی نفسانی و فکری، انسان را عوض می‌کند و قدرت تازه‌ای برای خود نفس ایجاد می‌شود با این آیه می‌فهمیم که ترس و وحشت چیز موهومی است و نگرانی برای هر چیزی بی‌خود است. این نگرانی‌ها آدم‌ها را از مقصد باز می‌دارد و ضعف نفسانی ایجاد می‌کند که خود اولین شکست انسان در مقابل شخصیت خود و دیگران است. و این بدترین شکست است، چنین کسی انسان نیست، بیچاره بدبختی است. بر طبق نظر قرآن، انسان اول باید بر خود و بر عوامل نفسانی‌اش و شهواتش حاکمیت داشته باشد، بعد به سوی هدف برود.

اولین اثر نماز (اثر روح واقعی نماز) همین است. ایجاد قلب مطمئن و راضیه و مرضیه آماده برای رسیدن به مقام قرب و ساحت پروردگار.

﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ﴾

واقعاً چنین نمازی سنگین است زیرا انسان را به کلی از جا می‌گند و بالا می‌آورد. تجمع نیروهای انسان در یک جا و مخزن شدن آن‌ها در جایی به طور فشرده و پیش رفتن آن‌ها در یک سمت و مجرا، اثری شگفت‌انگیز دارد. اگر این نیروها تقویت نشد و در مسیر معینی به سوی هدفی عالی قرار نگرفت و به هدف رفت، شخص را مهمل خواهد کرد.

در سر نماز انسان نیرو می‌گیرد و در مرحله بعد به نیرو و قدرت بالاتری اتصال می‌یابد؛ و در مرحله سوم به سوی هدف و مجرای صحیحی پیش می‌رود.

این چنین نمازی سنگین است. قدرت و فشار لازم دارد.

اما کلمات نماز و ارکان آن هر یک شکلی از نیرو دادن است:

۱. مستقیم ایستادن، مخصوصاً به هیأت اجتماع که حرکتی اجتماعی است، به انسان قدرت می‌بخشد.

۲. به حرکت در آوردن فکر و زبان و دست به طور هماهنگ با هم، با گفتن کلمه «الله

۳. **«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»**. یکی از بدبختی‌های انسان این است که بعد از دیدن ناملایمات، زندگی را زشت می‌بیند و از رغبتش به آن کاسته و به همه چیز بدبین می‌شود. **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ** فکر انسان را از این بدبختی‌هایی که یا بی‌پایه است یا واقعیت ندارد، برمی‌گرداند.

«يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»^۱ همه چیز را خیر و نیکی و جمال می‌بیند. وقتی انسان همه چیز را خیر دید، بدی‌هایی که سایه بر روی حقایق انداخته و انسان را بی‌پایه و بدبین کرده است، از بین می‌رود و انسان امیدوار می‌شود. یکی از علل خود ضعیف دیدن و شکست خوردن، همین بدبینی‌ها و یأس از خویش است. در مقابل این درماندگی‌ها از صبر و نماز کمک بجوئید.

روح نماز دارای این سه خصوصیت مهم است: ضبط، اتصال و اجرا و کلمات نماز نیز هر کدام معانی برانگیزنده‌ای دارد.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» هدفمان را یافتیم و اکنون به سوی آن حرکت می‌کنیم.
«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست و با استقامت هدایت فرما. این درخواست نشانه پدید آمدن تحوُّلی در انسان است. تحول، زدودن آثار بد و جایگزین ساختن آثار خوبی است که علاج آلام نفسانی و روحی می‌باشد. **«الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** راه کلی و مبهمی است. این راه یک جنبه اثباتی و دو جنبه نفی‌ی را نمایان می‌کند: **«الصِّرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»** (راه کسانی که به آن‌ها نعمت دادی، نه آنان که بر آنان خشم گرفتی، و نه راه گمراهان).

«طالقاتی و زمانه ما»

۱. ای آن‌که زیبایی را آشکار و زشتی را پنهان داشته‌ای.